

پیش‌خواران

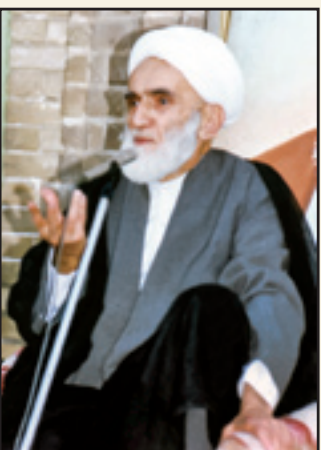
نظر و گذری بر مقالات کنگره نکوداشت حجت‌الاسلام‌محمدتقی فلسفی

اوصاف و اسنادی از «زبان گویای اسلام»

■ **سمانه صادقی**



اثری که هم‌اینگ در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که عنوان آن هویداست، در بردارنده مقالات کنگره زنده‌یاد صدمین سالروز حجت الاسلام محمدتقی فلسفی است. این مجموعه از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است. این همایش که برای بررسی نقش وعظ و خطابه در تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی در یکصدمین سالگرد تولد حجت‌الاسلام فلسفی بر پا شد، فرصت مناسبی بود تا ابعادی ناگفته از شخصیت، ویژگی‌ها و مبارزات آن نابغه سخن‌مورد توجه قرار گیرد و براساس مقالات ارسالی به دبیر خانه همایش و سفارش مقالاتی به محققان تاریخ انقلاب اسلامی مجموعه مقالات در چهار بخش آماده انتشار شد. در بخش اول موضوعاتی چون: منبر و خطابه، ویژگی‌ها و رهبری، سیر تاریخی منبر، الزامات کرداری واعظ و خطیب، نقش وعاظ در گسترش فرهنگ دینی و جواز عمامه در دوره ر شاهان، مطالب مورد بررسی شده در این بخش است. ویژگی‌ها، خصوصیات و اندیشه‌مرحوم حجت‌الاسلام فلسفی از جمله شیوه تبلیغ وی، شخصیت و اندیشه‌هایش همچون: حق فرزند از نظر مرحوم فلسفی، نمو کراسی از نظر حجت‌الاسلام فلسفی و… عناوین مقالات بخش دوم



زنده‌یاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدتقی فلسفی در حال ایراد یک سخنرانی

است. بخش سوم به مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، طی حیات وی از دهه ۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. در این بخش مقالاتی به شرح زیر درج شده است: مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی علیه حزب توده، سخنرانی‌های فلسفی در مسجد آذربایجانی‌هاوسید عزیزالله و حجت‌الاسلام فلسفی در زندان، فلسفی سخنگوی دیانت‌اسلام و مبارزات فلسفی به روایت اسناد.خاطرات و نامه‌هایی از مرحوم حجت‌الاسلام فلسفی نیز در بخش چهارم گردآوری شده است…

در بخشی از «بان گویای اسلام» از زبان زنده‌یاد فلسفی خاطره ذیل آمده‌است: «باید بگویم که اولین عکس‌العمل خشکه مقدس‌ها و مقدس‌مآب‌ها در مقابل سخنرانی من در مسجد بر سر بلند گو بود! یک شب مجلس عروسی پسر یکی از محترمین بود. در نصف‌اتاقی بزرگ، آئمه جماعات و از جمله مرحوم پدرم نشست‌ه بودند. من هم بودم و نصف دیگر را همین افراد مقدس‌مآب‌پسر کرده بودند. در آن مجلس یکی از آن مقدس‌مآبها با صدای بلند گفت: آقای فلسفی خیلی حرف‌های خوبی می‌زنید، اما متأسفانه من این زمان را به مسجد آوریدم، چرا با مزار حرف می‌زنید؟ پس از آنکه آن آقا حرف خود را زد با خوشحالی پیشخدمت را صدازد و گفت: این بشقاب گز را ببرید خدمت آن آقا تا قدری میل کنند. آن آقای مقدس گفت: نه آقا من دندانم عاریه است، نمی‌توانم بخورم. گفت: چرا دندان عاریه گذاشتید؟ گفت: برای اینکه دندان ندارم و نمی‌توانم غذا بخورم. گفت: چرا عینک زده‌اید؟ گفت: بدون عینک نمی‌توانم دور را ببینم. بعد از آنکه این دو اقرار را گرفتیم، تند شد و گفت: شما دندان نداشتی، رفتی دندان عاریه گذاشتی که بتوانی غذا بخوری؛ نمی‌توانستی دور را ببینی، عینک‌زدی تا دور را ببینی؛ این کار شما حلال است، اما من که صدایم به آخر مجلس نمی‌رسد و میکرو فون را آورده‌ام که صدایم به آنجا برسد، کار حرام کرده‌ام؟ فتوا می‌دهی؟…»

■ **نیما احمدپور**

در روزهایی که بر ما گذشت، سوگ سر حلقه خطیبان دینی معاصر زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدتقی فلسفی ۲۷ ساله شد. هم از این روی مروری بر تاریخچه مبارزات دینی و سیاسی آن بزرگوار، به هنگام می‌نماید. مقال پی آمده درصدد است تا با استناد به شش روایت معتبر به بررسی این موضوع بپردازد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

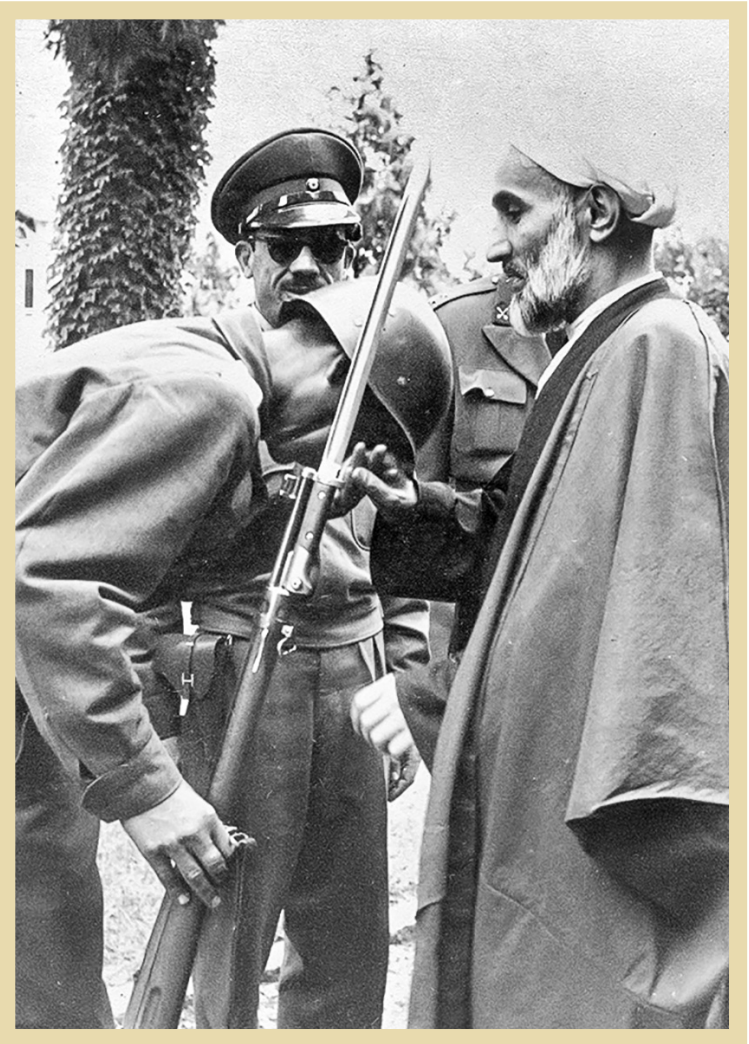
■ **اواز فن بیان در بالاترین حد خود را بود**

پیش از آغاز سخن، مناسب است تا بر مکان و الوای زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی در عرصه سخنوری دینی در دوره معاصر نظری بیفکنیم. چه اینکه آگاهی به این مهم ما را در فهم بخش‌های بعدی مقال یاریگر خواهد بود. حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حسین انصاریان از خطبای پرآوازه معاصر در این باره آورده است:

«پروردگار عالم، به‌طور ویژه به آن مرحوم فن بیان داده بود. داشت فن بیان تمرینی نیست، کلاس و درس ندارد، حتی با کتاب‌هایی که در داخل و خارج دربارہ سخنوری نوشته شده، کسی سخنران پخته‌ای نمی‌شود و داشتن این نعمت تنها عنایت الهی و فیض پروردگار است. بنده خود نه کلاس تعلیم سخنرانی دیدم و نه کتاب‌هایی که خواندم، کمکی به من کرده است و این احساسم هست که داشتن فن بیان، باری پروردگار عالم بوده. بیب لمن یشاء! هست و به هر کسی که بخواهد عطا می‌کند و به مرحوم محمدتقی فلسفی، فن بیان را با نمـره ۱۰۰ عطا فرموده بود، در حالی که در زمان ایشان وعاظ دیگر نمـره بالاتر از ۵۰ نداشتند! از نظر علمی آن مرحوم بسیار بر مایه بار آمده بود! سپس با همان علم، شروع به فعالیت کرد و با مطالعات طولی و عرضی که در کتاب‌های اسلامی، شرقی و غربی داشت به شخصیتی جامع تبدیل شد. از این‌رو می‌دانست که با آن فن بیان و در منبرهای مختلف، متناسب با فهم مخاطبان باید چه مطالبی بیان کند. در تهران خیلی سریع، در همان ایام جوانی جلوه کرد و تقریبا منبرهای اصیل و مهم تهران را به دست گرفت. مرحوم آیت‌الله فلسفی، دو اقدام مهم انجام دادند. یکی از آن اقدامات این بود که منبرهای قبل از خودش را از پریشانی و نااهمانگی نجات داد.ا برای مثال اگر می‌منبری در ماه مبارک رمضان منبر می‌رفت و می‌گفت: من ۲۰۰روز این ماه را می‌خواهم درباره توحید صحبت کنم، اما در کل آن ایام، آن چیزی که در منبرش مطرح نبود، همان توحید بود! یا اگر کسی بیان می‌کرد که می‌خواهد درباره نظام خانواده صحبت داشته باشد، اما واقعا آن چیزی که در منبرش نبود، در بحث مسئله نظام خانواده بود، اما او این خدمت‌سنجینی را به منبر و منبریان انجام داد و خطابه را نظام بخشید. خدمت

عاریخ

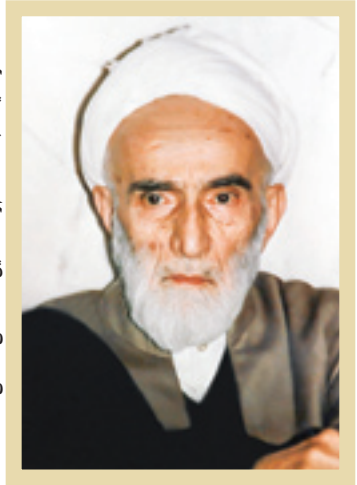
تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



خوانشی در مبارزات حجت‌الاسلام محمد تقی فلسفی سر حلقه خطیبان دینی معاصر در آیینـه ۶ روایت

اوسراسر ایران را به مبارزه با بهائیت واداشت!

دوم ایشان، مقابله با روش فرویدبسم بود که در آن زمان دنیا را پر کرده بود.ا در دانشگاه‌ها کتب فروید، کتب درسی شده و قبیله عملی دانشجویان در آن سال‌ها فروید و افرادی مانند لنین و مارکس بودند. مرحوم فلسفی با کتاب‌هایی که در حوزه مختلف نوشت، فروید را از این مملکت جمع کرد و یک‌تنه در برابر هجوم فرهنگ غرب و کمونیسم – که با چهره‌ای علمی و بعضاً در قالب روان‌شناسی و روان‌کاوی در حال رخ‌دادن بودند – ایستاد. این‌را در مجموعه آثار مکتوب کودک، جوان و بزرگسال آقای فلسفی می‌توان دید. فلسفی از زمانی که منبر را آغاز کرد تا زمانی که از دنیا رفت از منبر جدا نشد و همواره در اوج خود باقی ماند. بسیاری از منبری‌ها چند سال اوج گرفته و بعد از مدتی به یکباره افول می‌کنند، اما ایمان، اعتقاد، خلوص، پاکی، ریشه‌داری و کسب رضای الهی در وجود مرحوم فلسفی سبب شد تا



■ **هنگامی که آیت‌الله بروجردی از مواجهه با فرقه بهائیت از طریق ابزارهای حکومتی مأیوس شد، پیشنهاد زنده‌یاد فلسفی در رویارویی فرهنگی با این نحله را پذیرفت. در آغاز این فرآیند، شاه نیز برای تحییب پدنه متدین جامعه پس از ۲۸ مرداد، با ایراد سلسله سخنرانی‌های فلسفی در این‌باره موافقت کرد، هر چند که چندی بعد و تحت فشار دول استعماری، از این موضع عقب‌نشینی کرد و دور دوم این مبارزه نیز با بن بست ممانعت رژیم شاه مواجه شد!**

غیرمنتظره از سوی مخاطب بود:

«در دومین ملاقاتم با دکتر مصدق، بین من و او داستانی اتفاق افتاد. موضوع از آن قرار بود که بهایی‌ها در شهرستان‌ها مسئله‌ساز شده بودند و قدرت‌نمایی می‌کردند. به امر حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی وقت ملاقات گرفتم و نزد او رفتم. مانند همان دفعه قبل، او روی تخت و زیر پتو خوابیده بود. پیام آقای بروجردی را به ایشان رساندم و گفتم: شما رئیس دولت اسلامی ایران هستید و الان بهایی‌ها در شهرستان‌ها فعال هستند و مشکلاتی را برای مردم مسلمان ایجاد کرده‌اند؛ لذا مرتباً نامه‌هایی از آنان به عنوان شکایت به آیت‌الله بروجردی می‌رسد، ایشان لازم دانستند که شما در این باره اقدامی بفرمایید. دکتر مصدق بعد از تمام شدن صحبت من به گونه تمسخرآمیزی، قافاه و با صدای بلند خندید و گفت: آقای فلسفی از نظر من مسلمان و بهایی فرقی ندارند؛ همه از یک ملت و ایرانی هستند. این پاسخ برای من بسیار شگفت‌آور بود؛ زیرا اگر سؤال می‌کرد، فرق بین بهایی و مسلمان چیست؟ برای او توضیح می‌دادم، اما با آن خنده تمسخرآمیز و موهن، دیگر جایی برای صحبت کردن و توضیح‌دادن باقی نماند. بنابراین سکوت کردم و موقعی که به محضر آیت‌الله بروجردی رسیدم و این جمله را گفتم، ایشان نیز به حالت بهت و تحیر پیام وی را استماع کرد… درباره دکتر مصدق آنچه می‌توانم بگویم، این است که او با نادیده گرفتن اسلامیت مردم، اشتباه بزرگی مرتکب شد. او از طرفی همیشه می‌گفت: من متکی به ملت هستم و از طرف دیگر، با تفکر روشنفکرانه غربی که داشت، به خداگرایی مردم ایران و روحیه مذهبی آنها چندان بها نمی‌داد و ملی‌گرایی را شعار خود ساخته بود…»

■ **در مبارزه با بهائیت روزی ۴۰۰ تلگراف، نامه و تماس حمایت‌آمیز دارم!**

هنگامی که آیت‌الله بروجردی از مواجهه با فرقه بهائیت از طریق اهرم‌های حکومتی مأیوس شد، پیشنهاد زنده یاد فلسفی در رویارویی فرهنگی با این نحله را پذیرفت. در آغاز این فرآیند شاه نیز برای تحییب بدنه متدین جامعه پس از ۲۸مرداد، با ایراد سلسله سخنرانی‌هایی علیه این فرقه موافقت کرد، هر چند که بعدها و تحت فشارهای دولت‌های استعماری از این موضع عقب‌نشینی کرد. زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این خصوص می‌نویسد: «هیچ‌یکاز اقدامات آیت‌الله‌العظمی بروجردی در مبارزه با فرقه بهائیت با ابزارهای حاکمیتی، مؤثر واقع نشد. آقای فلسفی پیشنهاد کرد: در رمضان ۱۳۳۴ که سخنرانی وی از رادیو به طور مستقیم پخش می‌شود، دست به یک تبلیغ علیه بهائیت زده شود. من در آن ایام در هفت‌نامه پیشنهاد را پسندیدند و اضافه کردند: بهتر است این مسئله به شاه تفهـت شود که بعدها مستمسک به دست او نیاید که کارشکنی بکند و پخش سخنرانی از رادیو قطع شود، زیراا را مطلب برای مسلمانان خیلی گران خواهد بود و باعث تجری هر چه بیشتر بهایی‌ها می‌شود. آقای فلسفی با شاه ملاقات کرد و نظر آیت‌الله بروجردی را به او اطلاع داد. شاه در پاسخ گفت: بروید بگویید. آقای فلسفی موضوع را به وعاظ تهران نیز ابلاغ کرد که در ماه رمضان همه مساجد علیه بهائیان دست به تبلیغ بزنند. ماه رمضان فرا رسید. به گزارش هفت‌نامه شرقی: امسال از آغاز ماه مبارک رمضان که ماه عبادت و اجتماع مسلمان در مساجد و تکایا و استماع وعظ و خطابه روحانیون و وعاظ است، موضوع مبارزه با بهایی‌ها و خطر فرقه بهایی در رأس تمامی مطالب مورد بحث اکثر آقایان وعاظ و روحانیون قرار گرفت و هماهنگی روحانیون در مبارزه علیه بهایی‌ها و مخصوصاً اظهارات شدید آقای فلسفی واعظ شایع در فرقه بهائیت را دیو تهران پخش می‌شد، کم‌کم به طوری افکار و آذهان عمومی را به خود جلب کرد که موضوع خطر بهایی‌ها و مبارزه علیه آنان یک هفته بعد از آغاز ماه مبارک رمضان، تمامی مسائل سیاسی و وقایع جاری کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داد. آقای فلسفی و سایر وعاظ در این سخنرانی‌ها، مردم را دعوت به آرامش کرده و می‌گفتند: اظهار این مطلب، برای هوشیاری دولت‌الاست و از طریق قانونی و رسمی برای بستن مراکز بهایی‌ها و جلوگیری از فعالیت‌های آنان اقدام خواهد شد. همچنین آیت‌الله بروجردی طی مصاحبه‌ای در قم اظهار داشتند: باید در جریان مبارزه علیه فرقه ضاله بهایی نظم و آرامش در سراسر کشور برقرار باشد. با همه این سفارش‌ها، مردم که از جسارت‌ها و خصومت‌های بهائیان به تنگ آمده بودند، فرصت را مغتنم شمرند و بسیاری از محافل بهائیان را در شهرها تخریب و در تهران نیز مرکز بهائیان را به نام خطیره القدس تصرف کردند. به دنبال بسته شدن خطیره‌القدس و شدت یافتن مبارزات روحانیات علیه بهائیان، سیل طومارها و تلگرافات در حمایت از مبارزات سرازیر شد. طبق اعلام آقای فلسفی در مصاحبه با مطبوعات، تقریباً روزی ۲۰۰ نامه و تلگراف به من می‌رسد و چهار ساعت وقت من صرف مطالعه آنها می‌شود و قریب همین تعداد در روز، جواب تلفن می‌دهم. خبرنگار پرسید: آیا این نامه‌ها و تلگراف‌ها و تلفن‌ها همه تأیید این امر است. آقای فلسفی برای بالاتفاق تأیید این امر است. آقای فلسفی برای تأیید ادعای خود خبرنگاران را به اتاق مجاور برد و طومارهای انباشته شده را به خبرنگاران

روزنامه جوان | شماره ۷۴۸۴

نشان داد. با همه این تشکرها و تعارفات، نفوذ بهائیان در کنگره امریکا موجب شد که شاه را تحت فشار قرار دهند. تصمیم گرفته شد که آقای فلسفی را از ادامه سخنرانی علیه بهائیان منع کنند. بنابراین سرلشکر علوی مقدم رئیس کل شهربانی و سر تپ تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران مأمور شدند تا از طرف شاه به آقای فلسفی اخطار کنند که از ادامه بحث خودداری کند. آقای فلسفی قاطعانه از پذیرفتن نظر شاه‌خودداری کرد و عمل به یکی از چهار طرح را پیشنهاد کرد: ۱- قطع پخش سخنرانی از رادیو. ۲- دستگیری و زندانی کردن خویش. ۳- اعلام پیام شاه روی منبر. ۴- ادامه سخنرانی به سبک سابق. آن دو این طرح‌ها را نپذیرفتند و گفتند: به اعلیحضرت توهین می‌شود! آقای فلسفی در پاسخ گفتند: اگر بگویم اعلیحضرت گفته‌اند به ایشان اهانت می‌شود؟ اما اگر اسلام و مسلمانان و آیت‌الله بروجردی و من مورد اهانت واقع شویم، مانعی ندارد؟ مذاکره بی‌نتیجه قطع شد و آقای فلسفی تا آخر ماه رمضان، به سخنرانی خود علیه بهائیان ادامه دادند. با این همه از زمان صدور این دستور، پخش سخنرانی‌ها از رادیو قطع شد…»

■ **نهایتاً تنها بخشی از گنبد خطیره‌القدس تخریب شد!**

مبارزه با بهائیت در فاز فرهنگی خویش نیز نهایتاً با بن‌بست ممانعت رژیم شاه مواجه شد و موجب ملالت شدید و ناامیدی آیت‌الله العظمی بروجردی و حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی شد. زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی دواتی پژوهشگر تاریخ اسلام و ایران، در توصیف این شرایط خاطر‌نشان ساخته است:

«[شان در سال ۱۳۳۴ و به صلاح‌دید آیت الله العظمی بروجردی، خطر وجود فرقه ضاله بهایی را که با حمایت بیگانگان در اغلب دستگاه‌ها و ادارات رخنه کرده بودند، در مجموعه‌ای از سخنرانی‌های رادیویی مطرح کرد که انعکاس بسیار وسیعی یافت. قرار بود ابتدا آقای فلسفی هویت و مضار آن فرقه ضاله را که ستون پنجم اجانب بود، به شکل مستند و مستوفی در جامعه مطرح کند و سپس با اقداماتی که آیت‌الله بروجردی به عمل می‌آوردند، طی تسلیم لایحه‌ای به امضای جمع کثیری از وکلای مجلس شورای ملی، این فرقه غیرقانونی اعلام و ایادی آنها از ادارات اخراج شوند، اما با تفصیلی که مرحوم آقای فلسفی در خاطرات خود گفته‌اند و بنده هم در کتاب نابغه سخن ذکر کرده‌ام، با حمایت‌های خارجی و ضعف محمد رضا پهلوی، این امر مهم عملی نشد و نهایتاً فقط گنبد لانه اسد و مرکز بهایی‌ها به نام خطیره‌القدس تخریب شد. مرحوم آیت‌الله بروجردی و مرحوم آقای فلسفی، سخت از به ثمر نرسیدن این تلاش متاثر و ناراحت بودند. من در آن ایام در هفت‌نامه ندای حق مقاله‌ای نوشتم و به شدت به سردار فاخر حکمت رئیس وقت مجلس شورای ملی که ن گذاشته بود لایحه غیرقانونی شدن فرقه ضاله بهائیت در مجلس مطرح شود، تاختم؛ چند روز بعد خدمت آقای فلسفی بودم و همین که وارد مجلس شدم، ایشان فرمود: مقاله شما را خواندم عالی بود! من از اینکه توانسته بودم تا حدودی از اقدام ایشان کم کنم، خوشحال شدم…»

■ **تداوم جهادگری در نهضت امام‌خمینی و سرانجام به رغم موانع فراوان در مسیر روشنگری و افشاکاری دینی و سیاسی، زنده‌یاد فلسفی در دوران نهضت امام‌خمینی و نیز برقراری نظام برآمده از آن، همچنان در میدان عمل به تکلیف حاضر بود و به مقتضای تشخیص خود عمل می‌نمود. زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر شجونی از خطای نامور و معاصر و مبارزان نهضت اسلامی، در این موضوع شرحی به ترتیب پی آمده دارد: «مرحوم آقای فلسفی که عالم حقیقی، با سواد، زمان‌شناس و با بصیرت بود که طبق دستور خداوند برای تبلیغ به شهرهای مختلف می‌رفت. مطمئناً ایشان جهالت عده‌ای را که منبری‌ها را روحانیون کم‌سواد معرفی می‌کردند، احساس کرد، اما بی‌تفاوت به آن کنایه‌ها به وظیفه خود عمل می‌کردند، ویژگی دیگر آقای فلسفی، ایجاد سبک جدید سخنرانی بود. ایشان سامانه تبلیغاتی را نحوه خطابه را به باب مفاغله بردند. این معنا که گویی در مجلس، سخنران و مستمع با یکدیگر گفت‌وگو دارند! ایشان مانند شمشیری بُران، وارد میدان سخن می‌شد و به عرق‌جان‌ها نفوذ می‌کرد. روزی آقای فلسفی عمق جان‌ها نفوذ می‌کرد، بعد از حادثه مدرسه فیضیه بدون هیچ اثری! بعد از حادثه مدرسه فیضیه قم و مجروح شدن دهها طلبه و روحانی، آقای فلسفی در مسجد آذربایجانی‌های تهران با ایراد یک سخنرانی انقلابی، دولت علم را استیضاح کردند. ایشان با آن سخنرانی نشان دادند که مصداق القدس بصیر و زمان‌شناس هستند. همانطور که امام معصوم (ع) فرمودند: اَلْعَالَمُ بِرِزْمَانِهِ لَا يَهْتَمُّ غَلِيَهُ الْوَلَوَاسِ، کسی که زمان خودش را بشناسد و بفهمد و درک کند، امور مشبه و گنج‌کننده به او هجوم نمی‌آورد. آقای فلسفی عالمی آگاه، بصیر، انقلابی، شجاع، دلسوز، یار ستم‌دیده و پاسواد بود که یک ذره حسد و تنگ نظری نداشت. بنده هرگز قداست و طهارت آن مرد بزرگ را فراموش نمی‌کنم؛ ضمن اینکه منزل ایشان، محفل گردهمایی منبری‌ها و محل دادخواهی ستم‌دیدگان و یاری رساندن به فقرا و مستمندان بود. خدایش رحمت کند…»**